

ایفای تعهدات در حقوق ایران

تالیف:

سولماز هادی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه

ویراستار

مینو رضایی

انتشارات قانون یار

۱۳۹۷

تقدیم به:

مادرم که اسوه پایداری است و دست در
دستان او به مدرسه گام نهادم.
و پدرم که همچون کوهی استوار هرگاه به
پشت سر نگاه می‌کنم او را می‌بینم که نگاهش
قوت قلبم است.

فهرست مطالب

پیشگفتار ۵

فصل اول ۸

کلیات ۸

فصل دوم ۳۵

زمان و مکان انجام تعهد ۳۵

فصل سوم ۱۴۱

ایفای دین از جانب غیر در حقوق مدنی و حقوق

تجارت ۱۴۱

فصل چهارم ۱۸۸

مسئوليتها و ضمانت اجراها ۱۸۸

منابع و مأخذ ۴۰۰

پیشگفتار

تأثیر انگارناپذیر روابط تجاری در چرخه اقتصادی کشورها باعث شده است که احکام خاص قانون تجارت در اغلب کشورها از مقررات مربوط به امور مدنی تفکیک شود. در روابط تجاری در سطح گسترده اغلب تجار یک کشوری با بازرگانان و شرکتهای تجاری کشورهای دیگری وارد مبادلات اقتصادی می‌شوند. از این رو قوانین تجاری هر کشوری طبعاً باید به مقررات متحدالشکل تجاری بین‌المللی نزدیک باشد و تا حد امکان از گونه‌گونی احکام تجاری پرهیز شود. از طرفی هر کشوری در کنار قوانین تجاری برای اداره کشور به قوانین مدنی که برگرفته از عرف و عادت مسلم همان کشور و متأثر از مذهب حاکم بر آن کشور است، نیاز دارد. باید

توجه داشت قوانین مدنی معمولاً برای اعمال حقوقی اتباع داخلی کشورها وضع می‌شود و کمتر دیده شده است که این قوانین در معاملات تجاری کلان جامعه که معمولاً با اتباع کشورهای خارجی منعقد می‌شود، حاکم باشد. از همین روست که کشورها سعی بر این داشته‌اند که، مقررات تجاری را از مقررات مدنی جدا کنند، در این تفکیک نه تنها ملازمه‌ایی در خصوص تبعیت قوانین تجاری از مدنی دیده نمی‌شود، بلکه برعکس در تدوین این قوانین به واقعیتهای تجاری و مقررات متحدالشکل بین‌المللی توجه شده، و در بسیاری موارد نیز مقرراتی وضع کرده‌اند که مخالف قوانین مدنی است. لذا باید بر این نظر بود که اصول و قواعد حاکم بر تعهدات مدنی الزاماً قابل تبعیت و پیروی در تعهدات تجاری نیست. از آنجا که

موضوعات این دو رشته از هم متفاوت است، احکام
مترتب بر این موضوعات هم متفاوت خواهد بود.

فصل اول

کلیات

تعهد از منظرهای گوناگونی تعریف شده است و هر کدام از این تعاریف به چهره‌ی خاصی از تعهد توجه داشته‌اند. تقسیم‌بندی‌های گوناگونی نیز از تعهدات بعمل آمده است، ولی تقسیم‌بندی تعهدات به تعهدات مدنی و تجاری در نوشته‌های حقوقدانان ذکر نشده. از طرفی هر تعهدی باید نهایتاً اجرا شود تا بتواند اثر خود را داشته باشد. ایفای تعهد باید منطبق با مفاد تعهد باشد، در غیر اینصورت وفای به عهد صورت نگرفته است. ایفای تعهد در واقع بخشی از تعهد است، و خود عمل حقوقی مستقلی بحساب نمی‌آید. در این فصل در مبحث اول به ترتیب تعهد را تعریف و انواع آن را از جهت مدنی و تجاری

بودن آنها و در مبحث دوم ایفای تعهد و ماهیت و نظراتی که در این خصوص ابراز شده را بررسی می کنیم.

مبحث اول: تعریف ماهیت و انواع تعهد

۱- تعریف تعهد: تعهد برگرفته از باب تفاعل در زبان عربی است که به معنی وصیت، سوگند، قول و پیمان، امان و ... است.^۱

تعهد در اصطلاح حقوقی در قانون مدنی تعریف نشده است. قانونگذار در ماده ۱۸۳ به تعریف عقد مبادرت نموده است. با این حال حقوقدانان کشورمان^۲ و کشورهای عربی^۳ هر یک تعریفی از تعهد را ارائه داده

^۱ - معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، امیر کبیر، واژه «تعهد».

^۲ - امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ ششم، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۸۰، ص ۲۴۴.

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق تعهدات، چاپ سوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۵.

- کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، چاپ سوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵، ص ۷۱.

- صفایی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۲، چاپ سوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، ص ۴.

- شهیدی، مهدی، حقوق مدنی جلد اول (تشکیل قرار دادها و تعهدات)، چاپ ششم، تهران، مجد، ۱۳۸۶، ص ۴۲.

^۳ - السنهوری، عبدالرزاق، الوسيط فی الشرح القانون المدنی، ج ۱، بیروت، داء الحیاء تراث العربی، ۱۹۹۰، ص ۱۱۳.

- الجمال، مصطفی، احکام الالتزام، قاهره، الجار الجامعی، ۱۹۹۱، ص ۲۶.

اند. می توان گفت تعهد رابطه ای است حقوقی که نتیجه آن، انتقال مال یا انجام دادن کاری یا خودداری از انجام کاری یا اسقاط یک اثر حقوقی می باشد. پس تعهد می تواند هم در قرارداد و هم در ایقاع دیده شود. این رابطه از جانب ذینفع طلب و التزام نامیده می شود و نوعی حق است و از جانب مدیون نوعی حکم است که آنرا می توان تعهد یا دین نامید. تعهد در زبان انگلیسی **obligation** و بمعنای «الزام، قدرت الزام آوری یا سوگند» است.^۴ و چنین تعریف می شود: تعهد یک مفهوم حقوقی است که حکایت از الزام شخصی در مقابل شخص دیگری می کند. و برای ذینفع حق قابل اجرائی و برای طرف مقابل وظایفی را معین می کند که بدین وسیله آن دو طرف را به هم مرتبط می شوند.

^۴ - David m.walker, The oxford companion to law, U.S.A, oxford university. ۱۹۸۰, "obligation" p.۸۹۷- Henry campbell Black , M.A.Black's Law, Dictionary , ۸th ed, west publishing. C.۱۹۹۰, "obligation: p. ۱۱۰۴

در حقوق ایران تعهد را می توان چنین تعریف نمود:
«الزام شخص به فعل یا ترک فعل ناشی از قانون، عقود،
ایقاعات، قواعد شرعی، عرفی و اخلاقی در برابر اشخاص
دیگر.»

۲- ماهیت تعهد: مفهوم و ماهیت تعهد در آثار
نویسندگان حقوقی بدرستی و بصورت منسجم مورد
بررسی واقع نشده است. دلیل آن می تواند وجود ابهام در
تعریف تعهد و نهایتاً ظهور تعاریف مختلفی باشد که بین
دو مفهوم تعهد و عقد پدید آمده است. به تعبیر دیگر
اختلاطی است که بین سبب و مسبب و دو مفهوم موثر و
اثر و علت و معلول صورت گرفته است. لذا اگر بخواهیم
تعهد را رابطه ای حقوقی و ناشی از قرارداد بدانیم؛ بموجب

آن شخص می‌تواند انجام امری یا خودداری از انجام امری را از دیگری بخواهد.^۵

اولاً به دلیل اینکه قرارداد، که خود یکی از منابع مهم تعهد است در تعریف تعهد گنجانده شده که عیب این امر روشن است. ثانیاً این تعریف فقط جنبه‌ای از تعهد را که متوجه متعهدله است را بیان می‌کند. عبارتی این تعریف حاکی از حقی است که برای متعهدله حاصل می‌شود نه التزام و تکلیفی که برای متعهد ایجاد می‌شود. در حالیکه ذات و جوهر تعهد التزام بر تکلیفی است که بموجب یکی از منابع آن پدید می‌آید. همچنین اگر بخواهیم عقد را توافق دو انشاء متقابل بدانیم که موجب یک اثر حقوقی است و یا ایقاع را «انشاء» یک «اثر حقوقی» ناشی از اراده

^۵ - صفایی. سید حسین، حقوق مدنی، پیشین، ص ۵.

^۶ - کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، چاپ هفتم، تهران، انتشارات بهنشر، ۱۳۸۵، ص ۲۱.

یک سویه تلقی کنیم^۷ و از سوی دیگر تلاش جدی در تفکیک دو مفهوم عقد از تعهد نموده و قانونگذاران را توصیه به جداسازی عقد از آثار آن و شناساندن موثر از اثر و سبب از مسبب بنامیم^۸، حال چه لزومی دارد که تعهد را « رابطه حقوقی» و الزام آور توصیف کنیم که خود نیز به نوعی گرفتار شدن در همان چیزی می شود که تلاش جدی برای رهایی از آن شده است.^۹ از آنچه گفتیم به خوبی روشن است که به واقع عقود و قراردادها و برخی از منابع تعهد هر کدام یک رابطه حقوقی خاصی تلقی می شوند که تعهد مولود و زائیده آن رابطه حقوقی است و از میان هر یک از این روابط حقوقی اثری بوجود می آید که بدان تعهد یا التزام گفته می شود. بنابراین می توان

^۷ - کاتوزیان، ناصر، مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، چاپ ۸، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۸۱، ص ۴۷۱.

^۸ - کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۱، پیشین، ص ۱۴ به بعد.

^۹ - کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، پیشین، ص ۶۵ به بعد.

گفت: ماهیت تعهد، « اثر حقوقی » است که از منابع متعددی نظیر عقد، ایقاع، قانون یا عمل حقوقی و دیگری پدید می‌آید و در ذات و جوهر آن تکلیفی نهفته است که تا زمان معتبر بودن منبع تعهد، آن نیز واجب و الزام آور است. هر چند در پاره‌ای موارد ممکن است منبع تعهد خود ماهیتاً رابطه یا توافقی جایز و قابل فسخ باشد و اگرچه تعهد نیز همواره تابع سبب و علت خود هست، اما این تلازم و تبعیت با الزام آور بودن تعهد منافاتی نخواهد داشت. این عدم تفکیک بین دو مفهوم عقد و تعهد سبب شده است که برخی از حقوقدانان^۱ با توجه به ظاهر پاره-ای از مواد قانون مدنی چنین مقرر کنند که لزوم و الزام آور بودن از عناصر اصلی تعهد تلقی نمی‌شود.

۳- انواع تعهدات

^۱-جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق تعهدات، پیشین، ص ۲۱.

تقسیم‌بندی‌های گوناگونی به اعتبار منشاء و آثار و ماهیت تعهد بعمل آمده است. آنچه ما در این مقال در پی طرح آن هستیم ذکر همه این تقسیم‌بندی نیست. بلکه به تقسیم‌بندی‌ها اشاره می‌کنیم که اغلب بین نوشته‌های حقوقدان مسکوت مانده است و آن تقسیم‌بندی تعهد به تعهدات مدنی و تعهدات تجاری است. ضابطه‌ای که در این خصوص وجود دارد قانون مدنی و قانون تجاری است. در این قوانین باید بدنبال تعریف تعهدات مدنی و تجاری باشیم. با رجوع به قانون مدنی و تتبع در آن متوجه می‌شویم که تعهدی تحت عنوان تعهد مدنی وجود ندارد بر عکس در قانون تجارت که برای تعهدات تجاری وضع شده است موادی به تعریف معاملات تجاری اختصاص

داده شده است. لذا به ناچار ما اول تعهدات تجاری را تعریف می کنیم سپس به تعهدات مدنی می پردازیم.

الف: تعهدات تجاری

همانطور که گفتیم تعهدات تجاری با این عنوان در قوانین وجود ندارد. اما به این معنی نیست که قانونگذار به چنین امری توجه نداشته است. بر عکس در قانون تجارت برای تمیز چنین تعهداتی از تعهدات مدنی، در موارد ۲، ۳ و ۴ به تعریف معاملات و بازرگانی و اعمال بازرگانی پرداخته است. این شیوه تقریباً می توان گفت در همه نظامهای حقوقی کشورها رعایت شده است، و جهت تعیین حوزه قانون تجارت و آثار مترتب بر اعمال تجاری مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۲ ق.ت. معاملات تجاری را معرفی می کند. توجه به این نکته لازم است که ماده مذکور بین معاملات تجاری و فعالیتهای تجاری

تفاوتی قائل نیست. و این دو عمل تجاری را در یک ماده با هم مخلوط کرده است. لذا اصطلاح معاملات تجاری در مورد تمام بندهای دهگانه مذکور در ماده ۲ قانون تجارت صدق نمی‌کند^{۱۱}. بنابراین فعالیتهای تجاری در حقیقت در عمل معامله تجاری محسوب نمی‌شوند. مثلاً: تصدی به حمل و نقل، عملیات حراجی، تصدی به هر قسم نمایشگاههای عمومی، عملیات صرافی و بانکی و عملیات بیمه‌بهری و غیربهری و کشتی‌سازی فعالیتهایی هستند که قانونگذار بنابه مصالحی آن‌ها را تجاری معرفی کرده است. ولی این فعالیتهای در واقع معامله محسوب نمی‌شوند. هرچند برای فعالیت در عرصه‌های مذکور مبادرت به انجام معاملات تجاری ناگزیر است. اما صرف تصدی به هر یک از عملیات مذکور معامله

^{۱۱} - اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت (معاملات تجاری)، چاپ ۵، تهران، سمت، ۱۳۸۳، ص ۶۰.

محسوب نمی شود. به هر حال معاملاتی از قبیل خرید و فروش هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره، اعم از اینکه تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد و یا معاملات برواتی اعم از اینکه بین تاجر یا غیر تاجر باشد و یا خرید و فروش کشتی در واقع معاملات تجاری محسوب می-شوند. صرف نظر از اینکه انجام دهنده آن تاجر باشد یا غیر تاجر. ماده ۳ قانون تجارت نیز اعمالی را معرفی می کند که در صورتی که شخص تاجر آن اعمال را انجام دهد به تبع شخص تاجر اعمال مذکور نیز جزء معاملات تجاری محسوب می شود، و ماده ۱ همان قانون تاجر را چنین معرفی می کند: «تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار دهد» و همانطور که گفتیم معاملات تجاری نیز در ماده ۲ احصاء شده است.

حال طبق ماده ۳ قانون تجارت که مقرر می دارد:

«معاملات ذیل به اعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آنها تجارتي محسوب می شود:

- ۱- کلیه معاملات بین تاجر و کسبه و صرافان و بانک ها.
- ۲- کلیه معاملاتی که تاجر با غیر تاجر برای حوائج تجارتي خود می نماید.
- ۳- کلیه معاملاتی که اجزا یا خدمه یا شاگرد تاجر برای امور تجاری ارباب خود می نماید.
- ۴- کلیه معاملات شرکتهای تجاری.»

شرح و تفصیل هر یک از موارد فوق از حوصله این مقال خارج است و توضیحات مربوطه را باید در کتب حقوق تجارت جستجو کرد.

بنابراین معاملاتی که توسط تاجر و در حدود ماده ۳ ق.ت. انجام می گیرد معاملات تجارتي محسوب می شود

و طبعاً مشمول احکام حقوق تجارت خواهد بود. نهایتاً برای تشخیص تعهدات تجاری از تعهدات مدنی باید به ضوابطی که قانون تجارت داشته است، مراجعه کرد و معاملات و عقودی که بر مبنای مقررات مواد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ قانون تجارت منعقد می شود را عقد و تعهدات تجاری نامید. قانون تجارت ما بر خلاف سایر نظامهای حقوقی احکام و اصول خاصی تعهدات تجاری را بیان نکرده است. و از این جهت خلاء قانونی کاملاً محسوس است و این نظر را القاء می کند که با وجود تفاوت‌های عدیده‌ایی که بین احکام مربوط به این تعهدات وجود دارد، هنوز در ایران باید به نظریه وحدت حقوق مدنی و حقوق تجارت پایبند بود. در حال حاضر با گسترش روزافزون تعهدات تجاری و صنعتی شدن جوامع و از همه مهمتر از بین رفتن تاثیر بازار سنتی در سیاست اقتصادی کشور نیاز به احکام

خاص قانون تجارت بیش از هر لحظه دیگری احساس می شود. خصوصاً اینکه قوانین مدنی نیز در قالب سنتی خویش پاسخگوی نیاز کلان اقتصادی حال حاضر نیست.

ب: تعهدات مدنی

تعهدات مدنی در قانون مدنی با این عنوان تعریف نشده است، قانون مدنی تعریف عقد را در معنای اعم خود ذکر کرده است. هر چند که این نوع تقسیم بندی در قانون صورت نگرفته است، ولی اکثر حقوقدانان در نوشته های حقوقی، از وجود تعهدات مدنی و تعهدات بازرگانی و تجاری یاد کرده اند و چنین تقسیم بندی را نیز پذیرفته اند. مع الوصف بنظر می رسد بهترین تعریف برای تعهدات مدنی، تعریف منفی باشد چرا که نمی توان تعریف جامع و کاملی در عین حال مثبتی از تعهدات مدنی بعمل آورد.

لذا باید گفت: «تعهداتی که بموجب قانون تجارت جزء معاملات تجاری محسوب نمی‌شوند و از مصادیق مواد ۲ و ۳ و ۴ همان قانون نباشد، تعهدات مدنی هستند.»

لذا با ارائه تعریف فوق یک اصل کلی بدست می‌آید و آن اینکه اگر در خصوص تعهدی شک کنیم که آیا مدنی است یا تجاری؟ و جزء معاملات مقرر در قانون تجارت نیز نباشد، در اینصورت قاعده عام حکم می‌کند که تعهد را تعهد مدنی در نظر بگیریم. زیرا همانطور که گفتیم قانونگذار خود تعهدات تجاری را از مدنی جدا کرده و تعهدات تجاری را در قانون تجارت احصاء نموده است. و این امر دلالت التزامی بر این نکته می‌کند که اصل، مدنی بودن تعهدات است، مگر آنکه در قانون تجارت صراحتاً تعهدی بعنوان تعهد تجاری ذکر شده باشد.

مبحث دوم: تعریف و ماهیت ایفاء تعهد

انگیزه اصلی و هدف غائی در همه قراردادها دستیابی هر یک از طرفین به اجرای مفاد تعهد و آنچه قصد آن را کرده‌اند است. و صرفنظر از نوع تعهد، تعهد وقتی به سرانجام می‌رسد که انجام شود. و در این بین تفاوتی بین تعهداتی منفی و مثبت وجود ندارد. از طرفی باید بررسی شود ماهیت ایفاء چیست؟ آیا ایفاء تعهد عمل حقوقی جداگانه‌ای محسوب می‌شود و یا اینکه می‌تواند یک واقعه حقوقی باشد. لذا ذیلاً به بررسی این دو موضوع می‌پردازیم.

۱- تعریف ایفاء تعهد

همانطور که گفتیم هدف و انگیزه هر التزام و تعهدی وفای به مدلول و اجرای مفاد آن تعهد است. مقصود از

ایفاء تعهد این است که متعهد آنچه را بر طبق قانون یا قرارداد بر عهده دارد انجام دهد.

لازم به ذکر است ایفاء تعهد در واقع اجرای موضوع تعهد است پس برای درک بهتر بناچار نگاهی به موضوع تعهد می‌کنیم و نهایتاً با بررسی به تعریف جامع و کاملی می‌رسیم.

موضوع تعهد، می‌تواند موارد زیر باشد:

۱- تعهد به تملیک یا انتقال مال

۲- تعهد به انجام کار معین

کار مورد تعهد ممکن است یک عمل مادی باشد. مثل: تعهد به ساخت سد یا کارخانه‌ایی. یا ممکن است کار مورد تعهد انعقاد یک عمل حقوقی باشد. مثل متعهدی که طبق قرارداد می‌پذیرد ملک معینی را به شخص ثالثی

منتقل کند و یا وکالتی را برای متعهدله در موضوع خاصی منعقد کند.

۳- تعهد به ترک فعل معین.

این قسمت که بعنوان تعهد منفی از آن یاد می شود. مثل اینست که کسی در ضمن عقد تعهد می کند که بعد از انقضای قرارداد با متعهدله، متعهد فعالیت متعهدله را انجام ندهد یا وقتی شرکتی برای شرکت دیگری یا شخصی نمایندگی فروش محصولات را می کند تعهد می کند به غیر از نماینده مذکور با کسی فعالیت تجاری مشابه انجام ندهد. بنابراین ایفاء تعهد عبارت است از اجرای تعهد، خواه منشا تعهد عقد باشد یا ایقاع و یا^{۱۲}، لذا منشاء و منبع تعهد هر چه باشد مشمول احکام مربوط به مواد ۲۶۴ به بعد قانون مدنی می شود. و ایفاء تعهد اعم است از تعهد

^{۱۲} - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت. ص ۶۸۴.

قرار دادی و تعهد غیر قراردادی^{۱۳} در حقوق کشورهای عربی از اجرای تعهد به « انفاذ التزام » یاد شده است. و « انفاذ الالتزام » اعم است از « انفاذ العقد »^{۱۴}. در حقوق خارجه معادل واژه ایفاء تعهد **Payment** است. بر همین اساس برخی از حقوقدانان داخلی به تسری از آن پرداخت را در حقوق داخلی معادل ایفاء تعهد و وفای به عهد در نظر گرفته‌اند،^{۱۵} و ایفاء تعهد قراردادی را معادل واژه **Performance** قرار داده‌اند.^{۱۶} به هر حال همانطور که گفته شد ایفاء تعهد به معنی بجا آوردن التزامی است که مدیون بر عهده دارد، خواه این اقدام ارادی باشد و از سوی مدیون صورت پذیرد (وفای به عهد) یا به قهر انجام

^{۱۳} - امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد اول، پیشین، ص ۲۹۴.

^{۱۴} - السنهوری، عبدالرزاق، الوسيط فی شرح القانون المدني جلد ۱، پیشین، ص ۳۸۱-۳۸۲.

^{۱۵} - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۰، ص ۶۸۵.

- امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد اول، پیشین، ص ۲۱۴.

^{۱۶} - Guest, A.G, chitty on contract, ۲۸th ed, vo.1, London, sweet and Maxwell, ۱۹۹۰, p. ۱۱۶۱. - G.H. Treitel, the Law of contract, ۷th ed, London, stevrens and sons, ۱۹۹۲, p: ۵۶۵- Bridge. Michael, the international sole of good, ۲th ed, Newyork (axford university press), ۲۰۰۷, p. ۲۷۴.

پذیرد^{۱۷}. و بدین وسیله طرفین نتیجه‌ای که از تشکیل عقد و تعهد را داشته‌اند. بدست می‌آورند^{۱۸}.

۲- ماهیت ایفای تعهد

پس از تعریف و شناسایی ایفاء تعهد برای تکمیل مقدمه لازم است ماهیت ایفاء تعهد را مورد بررسی قرار دهیم. و مشخص کنیم که ماهیت ایفای تعهد آیا عمل حقوقی محسوب می‌شود و یا اینکه تنها ایقاع محسوب می‌شود. و آثار مترتب بر آن نیز متفاوت از آثار عمل حقوقی خواهد بود. با اینکه می‌توان شق سوم را نیز به نوع ماهیت ایفاء تعهد قائل شد. در این خصوص قوانین ما تعریفی از ماهیت ایفای تعهد ارائه نداده‌اند، لذا بناچار برای بررسی موضوع به دکترین حقوقی توجه می‌شود. دکترین حقوقی در این

^{۱۷} - کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، پیشین، ص ۳۴۲.

^{۱۸} - شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ چهارم، نشر حقوقدان، ۱۳۷۷، ص ۱۹.

رابطه نظرات گوناگونی دارد که ذیلاً به تفکیک مورد بحث واقع می شود.

الف-نظریه عمل حقوقی بودن

عده‌ایی بر این نظر هستند که وفای بعهده عمل حقوقی است و اغلب نتیجه این برداشت نیز ناشی از توجه به برخی از نمونه های قرار داد است. مثلاً: در فروش مال کلی چون فروشنده باید طبق اوصاف و شرایط مقدور در عقد، مال مورد معامله را انتخاب و تسلیم خریدار کند و خریدار اگر مال تسلیم شده را مطابق با شرایط مقرر و یا نمونه دانست در اینصورت مال را قبول می کند در غیر اینصورت فروشنده ملزم به تحویل مجدد و منطبق با عقد است بر همین اساس مرحوم دکتر امامی می فرمایند: « پرداخت از جمله اعمال حقوقی است که بوسیله آن متعهد

و متعهدله در اموال خود تصرف می نماید.»^{۱۹} بنابراین طبق این نظر برای ایفای تعهد طرفین باید اهلیت لازم را داشته باشند. در حقوق فرانسه نیز، حقوقدانان فرانسوی ایفای تعهدی را یک قرارداد دانسته‌اند از آن جهت که نیاز به توافق متعهد و متعهدله می باشد، در صورتی که خود ایشان تصریح کرده‌اند، طلبکار نمی تواند از دریافت موضوع تعهد که بوسیله ثالث به او تسلیم می شود، خودداری کند.^{۲۰} در حقوق مصر نیز ایفاء تعهد را توافقی دانسته‌اند که موضوع آن سقوط دین بدهکار است. و جزء ایقاعات شمرده‌اند و برای این امر لازم است متعهد اهلیت حقوقی را داشته باشد.^{۲۱} بنابراین همانطور که ذکر شد برخی از حقوقدانان بر این نظر هستند که ایفاء تعهد یک

^{۱۹} - امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد اول، پیشین، ص ۳۱۴.

^{۲۰} - همان.

^{۲۱} - السنهوری، عبدالرزاق، الوسیط فی شرح القانون المدنی، جلد سوم، بیروت، داء الحیاء تراث العربی، ۱۹۹۰، ش ۳۵۹.

عمل حقوقی است که لزوم اراده طرفین را در پی دارد. با این تفاوت که برخی اراده دو طرف را لازم می دانند و برخی صرفاً اراده متعهد ایفا تعهد را، برای نفوذ آن شرط می دانند.

ب- نظریه ایقاع بودن ایفاء تعهد

در مقابل برخی بر این باور هستند که ماهیت ایفای تعهد، پدیده حقوقی یک طرفه است که در آن نیازی به وجود توافق نیست.

دکتر کاتوزیان که در حقوق داخلی مروج این نظر هستند مقرر می دارند:

« درست است که گاه موضوع « وفای به عهد» شرکت در قرارداد است ولی از این امر نباید نتیجه گرفت که وفای به عهد باید باتراضی انجام پذیرد و ماهیت حقوقی

دارد»^{۲۲} به نظر ایشان در وفای به عهد، مدیون از پیش ملتزم شده است که مالی را به دیگری واگذار کند یا کاری را انجام دهد، نه در انتخاب گیرنده آزادی دارد نه در گزینش میزان و اوصاف مال، عملی که شخص ناگزیر از انجام آن است و اراده هیچ نقشی در ایجاد و سقوط التزام ندارد. سقوط تعهد نیز نتیجه پدیده مادی اجرای تعهد است و ارتباطی به قصد انشاء و اثر اراده ندارد. در فقه اسلامی نیز ایفای تعهد را ایقاع لازم شمرده‌اند. از این جهت ایقاع لازم که ایفای تعهد بواسطه قصد انجام از ناحیه متعهد صورت می‌پذیرد و عمل حقوقی یک طرفه تلقی می‌شود.^{۲۳} عده ای بر این نظر هستند که ایفاء تعهد، ایقاع محسوب می‌شود و وجود اراده سالم جهت ایقاع

^{۲۲} - کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، ج چهارم، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۸۳، ص ۸

- کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، پیشین، ص ۳۴۳.

^{۲۳} - به نقل از، جعفر لنگرودی، محمد جعفر، دایره المعارف و حقوق مدنی و تجارت، پیشین، ص ۳۸۸-۹۶.

تعهد را لازم و ضروری تشخیص داده‌اند. مرحوم دکتر شهیدی در این خصوص بیان می‌کند « ایفای تعهد در مواردی که سبب تملیک یا انتقال حقی به متعهدله باشد یک عمل حقوقی یکطرفه است که برای تحقق آن اراده انشایی تادیه‌کننده، لازم است»^{۲۴} لذا برای نفوذ ایفای تعهد، اهلیت ایفاء‌کننده لازم است. در این نظر چون ایفاء تعهد یک عمل حقوقی یکطرفه است، پس اراده متعهدله، در تحقق وفای به عهد، تاثیر ندارد. البته مشروط بر اینکه تعهد بر طبق مفاد عقد و قرارداد صورت پذیرد. در این نظر نیازی به اهلیت و اراده‌گیرنده (طلبکار) نیست. چرا که بمحض اینکه متعهد، تعهد خویش را انجام داد تعهد خود بخود اتمام شده تلقی می‌شود و اراده متعهدله در آن تاثیری نخواهد داشت و بعبارتی اراده متعهدله، نه در ایجاد

سقوط تعهد تأثیر دارد نه می تواند مانع آن شود. بر همین اساس است که ماده ۲۷۳ ق.م مقرر می دارد « اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند، متعهدله بوسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام او بری می شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود». برخی از حقوقدانان نیز در صورتی که ایفای تعهد را موجب تمکیک یا انتقال حقی نباشد، صرفاً یک عمل قضایی می داند^{۲۵} که تحقق آن نیاز به اراده انشائی ندارد. در هر حال به موجب این نظر نیز در چنین مواردی ایفای تعهد یک واقعه و پدیده حقوقی محسوب می شود. به هر حال از نظر ما نیز ماهیت وفای به عهد یک عمل حقوقی یکطرفه محسوب می شود. اراده طرفین به هنگام تحقق و بوجود آوردن عقد و تعهد شرط است ولی

در اجرای تعهد نه قانونگذار به این امر اشاره داشته و نه این امر قابل استنباط است. در مرحله اجرای تعهد فی نفسه نیازی به اراده متعهد و متعهد له نیست. عدم نیاز به اهلیت متعهدله با توجه به برخی مواد قانونی (۲۷۳ ق.م) واضح است و وجود ضمانت اجرای مقرر در همان ماده موید نظر به ایقاع بودن ایفای تعهد است. اما از ناحیه متعهد نیز، وی ملزم به انجام تعهدی است که از پیش به آن ملتزم شده است و هیچ اختیاری در تغییر دادن این التزام از خود ندارد. لذا بر همین اساس است که در صورت بوجود آمدن شرایط تهاتر خودبخود آثار آن متعین می شود و نیاز به اراده تهاتر نیست.

فصل دوم

زمان و مکان انجام تعهد

زمان و مکان انجام تعهد از مهمترین اوصاف قرارداد محسوب می شود. طرفین انگیزه های متفاوتی از تعیین زمان و مکان ایفای تعهد در ذهن خود دارند. و به شیوه های مختلفی زمان و مکان را تعیین می کنند. به ندرت در روابط قراردادی طرفین نسبت به این امر سکوت اختیار می کنند و از این لحاظ سرنوشت قرارداد را تسلیم حکم قانونگذار نمی کنند، عرف و عادت نیز در تعیین زمان و مکان از اهمیت بالایی برخوردار است. و گاهی مواقع جایگزین اراده طرفین می شود. از طرفی ایفای تعهدات مهمترین هدف قرارداد را تشکیل می دهد. لذا وقتی که طرفین در عقد، زمان انجام تعهد را معین می کنند، براین

نظر هستند که در موعد مقرر عقد را انجام دهند. اما همیشه این احتمال وجود دارد که تعهد قبل یا پس از موعد مقرر ایفا شود. لذا لازم است سیستم حقوقی قانون مدنی و قانون تجارت و احکام هر یک از این دو رشته از حقوق را در این رابطه بررسی کنیم. و تبیین کنیم که آیا متعهدله ملزم به پذیرش ایفای تعهد خارج از موعد مقرر (چه قبل و چه پس از موعد) در هر یک از تعهدات مدنی و تجاری است یا نه؟ و اگر در این خصوص در قوانین تفاوتی است آن را روشن کنیم. در خصوص مکان انجام تعهد نیز در بین تعهدات مدنی و تجاری تفاوت‌هایی وجود دارد که در این فصل بصورت مفصل به بیان آنها می‌پردازیم.

مبحث اول: کلیات

جهت ورود به بحث مقدمتاً لازم است تعاریفی از زمان و مکان انجام تعهد ارائه شود، آثار مختلفی بر تعیین مکان و

زمان ایفای تعهدات مترتب است که جهت رعایت اختصار از بیان آن صرفنظر می‌شود. باید دانست تعهد از حیث ارتباط با زمان به دو نوع تقسیم می‌شود. یک تعهدات وابسته به زمان، که در آنها ایفای تعهد و موعد ایفای تعهد مطلوب یگانه و جداناپذیر متعهدله است و دوم تعهداتی که در آنها زمان انجام تعهد قید تعهد نیست و متعهد می‌تواند تعهد را حتی پس از سپری شدن موعد تعهد آن را ایفاء انجام ایفا کند، چرا که در چنین تعهداتی بر خلاف تعهدات نوع اول تعهد با انقضای موعد هنوز به قوت خود باقی است و دارای تمام آثار قانونی است. بنابراین ما نیز مبحث اول را به تفصیل مطالب فوق اختصاص دادیم.

گفتار اول: تعریف زمان انجام تعهد

اجل وضعی است که بر قابلیت مطالبه و پرداخت یا سقوط تعهدات تاثیر می‌گذارد. به بیان دیگر حادثه ایی در آینده است که رسیدن آن قطعی می‌باشد. اجل تاثیری بر وجود دین ندارد اما بر قابلیت مطالبه، پرداخت یا مدت آن تاثیرگذار است. در حقوق ایران برخی حقوقدانان تعریفی مشابه با حقوق خارجی از اجل ارائه کرده‌اند. دکتر لنگرودی در تعریف اجل یا موعد می‌گوید: «موعد حادثه ایی است که اولاً نسبت به عقد و تعهد ناشی از آن در آینده واقع می‌شود. ثانیاً حتمی الوقوع است ثالثاً آن یکی از دو امر ذیل است: الف: باعث می‌شود که تقاضای اجرای تعهد از جانب متعهد، به عقب (سر رسید) بیافتد. ب: سقوط تعهد به تاخیر می‌افتد، یعنی به محض سر رسید،

تعهد ساقط می‌شود^{۲۶}. در مقابل پاره‌ای دیگر از حقوق‌دانان معنای محدودی از اجل را ارائه کرده‌اند. دکتر کاتوزیان در تعریف اجل می‌گوید: «مدتی است که مطالبه دین را به تاخیر می‌اندازد»^{۲۷} با توجه به تعاریف ارائه شده از نظر بنده تعریف و شناساندن اجل همراه اوصاف زیر است:

اجل زمانی است در آینده که برای اجرای تعهد یا پایان دادن آن در نظر گرفته می‌شود. لازم نیست که اجل صرفاً زمان مشخص شده در آینده باشد. بلکه می‌تواند رویدادی باشد که در آینده قطعاً محقق می‌شود. مسئله قطعی بودن وقوع اجل، وجه فارق اجل و شرط محسوب می‌شود. وقوع معلق علیه در شرط امری است احتمالی که ممکن است هیچگاه تحقق نیابد و تعهدی بوجود نیاید. اما

۲۶- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق تعهدات، پیشین، ص ۲۴۱.

۳- کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، پیشین، ص ۱۲۲.

اجل حادثه‌ای است که طبق روال متعارف قطعاً واقع شده و صرفاً اجرای تعهد را برای مدتی معین به تاخیر می‌اندازد یا ادامه تعهد را پس از انقضای مدت معین پایان می‌دهد. هنگامی که شخص بصورت موجل متعهد به انجام امری می‌شود، قبل از الحاق اجل به تعهد، التزام وی دارای ارکان اساسی اعم از رابطه حقوقی و موضوع و سبب است و اجل بعنوان امر عارضی به تعهد ملحق می‌شود و با آمدن اجل آثار تعهد تعدیل می‌شود، زیرا اصل در تعهد اینست که حال بوده، و فوراً وفای به آن واجب باشد و اثر آن نیز بصورت دایمی باقی بماند، در حالیکه اجل این نتایج را تعدیل می‌کند. در اجل تاخیری اجرای تعهد تا موعد معین به تاخیر می‌افتد و در اجل پایان بخش ایفای تعهد را محدود نموده و اثر آن دائمی نیست.^{۲۸} اجل دارای تقسیم

^{۲۸} - السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، جلد سوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۹۰، صفحه ۸۱ و ۸۲

بندی‌های مختلفی است از جمله: اجل از حیث منشا و منبع آن به اجل قراردادی، اجل قانونی، و مهلت عادلانه (اجل قضایی) تقسیم می‌شود. به اعتبار اینکه ذینفع اجل چه کسی است؟ اجل به سود طلبکار، اجل به سود بدهکار و اجل به سود هر طرف قابل تقسیم است و نیز از حیث آثار اجل به اجل تاخیری و اجل پایان بخش (غیر تعهد) تقسیم شده است. و اقسام دیگری که جهت رعایت اختصار از شرح و توضیح آنها خودداری می‌کنیم.

گفتار دوم: انواع تعهدات از جهت ارتباط با زمان

اهمیت تاثیر زمان بر تعهدات در هیچ کس پوشیده نیست. همانطور که گفته شد، طرفین از تعیین زمان در اجرای تعهدات دارای اهداف گوناگونی هستند. در برخی

مواقع متعهدله نفع خویش را در این امر می‌بیند که متعهد در زمان معین تعهد خویش را انجام دهد. بعبارتی از زمان بعنوان قید تعهد استفاده می‌کند در این مجال سعی بر این است تاثیر زمان را در انعقاد عقد و نهایتاً اجرای آن مورد بررسی قرار دهیم و انواع چنین تعهداتی را بیان کنیم.

بر این تقسیم بندی آثار گوناگونی مترتب است از جمله اینکه در تعهداتی که برای اجرا تعهد، زمان خاص معین می‌شود آیا متعهد هم می‌تواند قبل از سررسید تعهد خویش را انجام دهد؟ آیا پذیرش انجام تعهد برای بعد از سپری شدن موعد انجام تعهد مطلوب و خواسته‌ی متعهدله است؟ که پاسخ به این سوالات ضرورت طرح این تقسیم بندی را بیش از بیش توجیه می‌کند. لذا تعهدات از جهت ارتباط با زمان و اینکه زمان و انجام تعهد مطلوب یگانه متعهدله است یا نه؟ به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف: تعهد وابسته به زمان (زمان وحدت مطلوب - قید تعهد)

در نظام حقوقی ما بر خلاف سایر نظامها در خصوص وحدت بین تعهد و زمان ایفای آن مقرراتی ذکر نشده است بلکه بیشتر قوانین موجود در مورد تعهداتی وضع شده است که از نظر قانونگذار امکان تاخیر انجام تعهد در آن فرض می‌شود و در این فرض نیز تعهد بجای خود باقی است و با اجبار وی به انجام تعهد، متعهدله به هدف خویش می‌رسد. لیکن جهت تشخیص اینکه در تعهدات، زمان و نفس انجام تعهد مطلوب یگانه و جدا ناپذیر طرفین هست یا نه؟ می‌توان ملاکهای زیر را مطرح کرد:

- اصل آزادی در قراردادها آنقدر گسترده و وسیع است که به جرأت می‌توان گفت طرفین می‌توانند در خصوص تمام ابعاد تعهد خود دخالت نمایند و تا زمانی که اصل

آزادی در قرارداد با منع قانونگذار روبرو نشود دارای اثر و منشاء قانونی است. لذا طرفین قرارداد می‌توانند انجام تعهد را منوط به زمان خاص بکنند و انجام بعد از آن را مطلوب و خواسته خود قرار ندهند. بعبارتی طرفین می‌توانند موعد اجرای تعهد را قید تعهد قرار دهند و انجام تعهد در موعد معین را مطلوب یگانه و تجزیه ناپذیر طلبکار قرار دهند.^{۲۹}

- ممکن است طرفین صراحتاً قید نکنند که انجام تعهد برای موعد خاص و معین مطلوب متعهدله است؛ ولی در خصوص ضمانت اجرای آن مقرراتی را وضع کنند. به اینصورت که: اگر متعهد برای روز جمعه و جهت شرکت در یک کنفرانس وسیله حمل و نقل را برای متعهدله آماده نکند، ملزم به پرداخت خسارت «عدم انجام تعهد» هست. لذا در این تعهد قصد طرفین بر این بوده که عدم

انجام تعهد در روز جمعه به منزله زوال و سقوط تعهد محسوب و موجب پرداخت خسارت عدم انجام تعهد شود. این امر نشانه اینست که قصد طرفین از زمان و انجام تعهد، مطلوب یگانه و تجزیه ناپذیر است. عبارتی وحدت مطلوب طرفین انجام تعهد در زمان خاص است.

- گذشته از اراده طرفین در بعضی مواقع مقید شدن تعهد به اجل ممکن است نتیجه طبیعت تعهد باشد.^{۳۰}

برای مثال شخصی برای شرکت در مسابقه اتومبیل رانی در تاریخ معین اتومبیل خود را در جهت رفع نقص و تعمیر به تعمیر کاری می‌برد؛ طرفین نیز در قرارداد قید می‌کنند اتومبیل برای شرکت در مسابقه تعمیر می‌شود. و برای اجرای تعهد مدت کوتاهی وجود دارد، حال طبیعت چنین عقدی ایجاب می‌کند، و نیز قصد متعهدله بر این

می‌باشد که آماده شدن اتومبیل مخصوص مسابقه برای شرکت در مسابقه است و بعد از آن هر چند متعهد، تعهد خویش را انجام دهد مطلوب وی نیست. مسئله‌ای که مطرح می‌شود اینست که اگر طرفین در قرارداد زمان انجام تعهد را بعنوان قید تعهد ذکر نکنند و از اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد و طبیعت تعهد نیز چیزی در این خصوص نتوان استنباط نمود آیا اصل؛ وحدت بین زمان تعهد و اجرای تعهد است و با گذشت موعد انجام تعهد و عدم انجام آن از جانب متعهدله، تعهد خود بخود از بین می‌رود؟ و انجام بعد از موعد در چنین مواقعی مطلوب متعهدله نیست؟ یا اینکه موعد بعنوان وصف عارضی محسوب می‌شود و بعد از موعد هم تعهد بجای خود باقیست و متعهد جهت تخلف از تعهد خویش مجبور به انجام تعهد با پرداخت خسارت (یا وجه التزام) می‌شود؟ در

جواب این سوال نظرات مختلفی ابراز شده است. جناب دکتر کاتوزیان بر این نظر هستند که «بنظر می‌رسد که اصل بقای تعهد است و در مورد تردید نمی‌توان گفت، با گذشتن موعد، اصل تعهد نیز از بین می‌رود.»^{۳۱} اما مرحوم دکتر شهیدی در این باره بر این نظر هستند که بقای تعهد در چنین موردی منتهی است و «پس از سپری شدن زمان مقرر برای انجام تعهد، هیچ یک از طرفین در برابر دیگری نسبت به اجرای موضوع قرارداد الزامی ندارد.»^{۳۲} و ایشان برای بیان نظر خود دو استدلال را مطرح می‌کنند: ۱- تردید در استصحاب در این مورد از اقسام تردید در استعداد مقتضی است و در چنین موردی استصحاب جریان پیدا نمی‌کند - ۲- تقدم اصل عدم

۳۱- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قرارداد، ج ۴، پیشین، ص ۱۶۳.

۳۲- شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، تهران، مجد، ۱۳۸۲، ص ۲۲۲.

استعداد مقتضی بعنوان اصل سببی نسبت به بقای مستصحب است. بنظر بنده در چنین موردی اصل بقای تعهد است. به این دلیل که نسبت به تحقق و وجود عقد یقین لازم و کافی وجود دارد. ولی شک می‌شود که آیا مانعی در جهت این عقد وجود دارد یا نه؟ عبارتی شک می‌شود که چیزی باعث زوال تعهد می‌شود، بر تعهد موجود وارد شد است یا نه؟ که در چنین مواقعی اصل استصحاب را جاری می‌کنیم و نسبت به یقین سابق پا بر جا می‌مانیم؛ لذا بنظر نمی‌رسد در چنین موردی شک در استعداد یا عدم استعداد مقتضی مطرح باشد. علاوه بر این؛ غلبه در چنین مواردی بر اینست که بین طرفین تعهد، موعد انجام تعهد معمولاً بعنوان قید تعهد نباشد. اهمیت موعد انجام تعهد بعنوان قید تعهد در قراردادها برای طرفین تا اندازه‌ای است که معمولاً طرفین آن را در عقد

ذکر می کنند یا اینکه طوری عقد را منعقد می کنند که از فحوی و اوضاع و احوال کلام و اطراف قرارداد چنین امری استنباط شود. در غیر اینصورت بر حکم غلبه - که از امارت می باشد - حکم به بقای تعهد می کنیم. بنابراین با در نظر گرفتن مطالب فوق اگر در قراردادی موعد انجام تعهد، قید تعهد است یعنی «انجام تعهد در موعد معین» مطلوب یگانه و تجزیه ناپذیر طلبکار باشد، شپری شدن موعد تعهد همانند عدم انجام تعهد است، چرا که از آن پس تعهد اجرای شدنی نیست. در این گونه تعهدات روشن است که شرط الزام متعهد به انجام تعهد، باقی بودن زمان مقرر است لذا پس از گذشت زمان آنچه ممکن است انجام شود در حقیقت مورد قرارداد و تعهد نیست.